



نقد اجتماعی رمان هزار خورشید تابان اثر خالد حسینی

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴



سید علیرضا جعفری

مقدمه

رمان، یکی از قالب‌های ادبی پویاست که در بستر جامعه و گذر زمان شکل می‌گیرد و بازتاب‌دهنده حقیقت‌های اجتماعی است. شخصیت‌های رمان، در حقیقت ساخته و پرداخته اجتماع‌اند که نویسنده رمان روایتگر آن است. واقعیت‌های اجتماعی در رمان به زمان، مکان، موقعیت، فرهنگ، سیاست

و عوامل مختلفی بستگی دارد؛ طوری که در هر رمان، با رمانی دیگر متفاوت و متغیر است. رمان، آینه‌ای است که جامعه خود را با خوبی‌ها و زشتی‌هایش آنگونه که هست می‌نماید، نویسنده رمان، گاه خود منتقدی است که اثرش بازتاب‌دهنده اعتراض او به اوضاع جامعه رو به تباہی و سقوط است. جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه میان‌رشته‌ای است که به

بی شک جنگ تأثیرگذارترین عاملی است که در چند دهه اخیر جامعه افغانستان با آن روبه‌رو بوده، به گونه‌ای که با شنیدن نام افغانستان اولین کلماتی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند، جنگ، طالبان و مهاجرت است. زنان و کودکان همیشه قربانیان اصلی جنگ‌ها بوده‌اند و بیشترین آسیب‌ها در این بین به آنان رسیده است.

مطالعه آثار ادبی از منظر جامعه‌شناسی می‌پردازد. این روش که با نظریات لوکاچ و گلدمن شکل گرفته و بالیده است، از میان قالب‌های ادبی به رمان می‌پردازد؛ زیرا در میان همه صورت‌های ادبی صورت رمان بی‌واسطه‌ترین و مستقیم‌ترین پیوندها را با ساختارهای اقتصادی به معنای دقیق کلمه یعنی با ساختار مبادله و تولید برای بازار دارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷۲). به نظر گلدمن، فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است؛ برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرا (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹)؛ پس اگر ما حماسه را قالب دنیای کهن بدانیم، بی‌شک، رمان قالب دنیای فردگرای امروز است. از این رو لوکاچ رمان را حماسه دنیای بی‌خدا می‌داند (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۸۰)؛ و به مقایسه این دو می‌پردازد و تفاوت حماسه و رمان را در واقعیت‌های تاریخی - فلسفی می‌داند که با آنها مواجه هستند (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۴۶).

رمان آن نوع متن حماسی است که برخلاف حماسه یا افسانه، با گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان مشخص می‌شود (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۰). لوکاچ و به تبع آن گلدمن، قهرمان رمان را «هریمنی» می‌نامند که رفتار و عمل او در جامعه رو به تباهی، محتوای اصلی و شکل‌دهنده رمان است. شخصیتی پروبلماتیکی که در جهان سازگاری و هم‌رنگی با جماعت و عرف و سنت، به جست‌وجوی تباه و در نتیجه ناراستی ارزش‌های راستین برمی‌آید. همین جست‌وجو محتوای این نوع ادبی را می‌سازد که نویسندگان در جامعه فردگرا آفریده‌اند و «رمان» نام گرفته است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۱).

با این تفاسیر جامعه‌شناسی ادبیات می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر جامعه از منظر رمان یاری کند و رمان کامل‌ترین نوعی است که می‌تواند به مطالعات جامعه‌شناسی نوین پاسخ مثبت دهد (غلام، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

اگر بخواهیم به پیشینه کارهایی که در ادبیات فارسی در حوزه جامعه‌شناسی رمان صورت گرفته است، اشاره‌ای داشته باشیم، می‌توان از کتاب «واقعیت‌های اجتماعی و جهان داستان» جمشید مصباحی پورایرانیان یاد کنیم که به تحلیل پنج اثر از دیدگاه جامعه‌شناسی پرداخته است. این کتاب اولین اثری است که بر اساس اصول جامعه‌شناسی در این حوزه به چاپ رسیده است. مقاله محمد غلام با عنوان «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی» و کتاب نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی اثر عسکر عسکری از دیگر کارهایی‌اند که با گزینش چند رمان به بررسی آنها از منظر نقد جامعه‌شناسی پرداخته‌اند.

خالد حسینی نویسنده افغانی تبار مقیم امریکا تاکنون از او دو رمان بنام‌های «بادبادک‌باز» و «هزار خورشید تابان» به زبان انگلیسی چاپ و به فارسی ترجمه شده است. ویژگی مهم رمان‌های او پرداختن به جامعه افغانستان و مسائل مربوط به آن است. بی‌شک جنگ تأثیرگذارترین عاملی است که در چند

دهه اخیر جامعه افغانستان با آن روبه‌رو بوده، به گونه‌ای که با شنیدن نام افغانستان اولین کلماتی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند، جنگ، طالبان و مهاجرت است. زنان و کودکان همیشه قربانیان اصلی جنگ‌ها بوده‌اند و بیشترین آسیب‌ها در این بین به آنان رسیده است. خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان به بازتاب چنین موضوعاتی پرداخته است.

نگارنده بر این عقیده است که بررسی این رمان از منظر نقد اجتماعی و پرداختن به مسائل مربوط به این حوزه می‌تواند راهگشای ما در شناخت هر چه بیشتر حقایق اجتماعی کشور افغانستان باشد. کشوری که با وجود همسایگی، تاریخ و فرهنگ مشترک برای بسیاری از ما هنوز ناشناخته است. به علاوه این رمان از این لحاظ مورد پژوهش حاضر قرار گرفته است که به زن و سیر تحول موقعیت آن در جامعه افغانستان در طول سه دهه می‌پردازد.

در ابتدا خلاصه کوتاه از رمان هزار خورشید تابان آورده می‌شود. پس از آن به مهم‌ترین موضوعاتی که در هزار خورشید تابان دستمایه نویسندگی خالد حسینی در خلق این اثر شده است، می‌پردازیم.

خلاصه رمان

بخش اول

مریم دختر نامشروع مرد ثروتمندی به نام خلیل است که با مادر خود در کلبه‌ای خارج از شهر هرات زندگی می‌کند. روز تولد پانزده سالگی او، جلیل برخلاف قولی که به مریم داده، نمی‌آید. او برای نخستین بار به شهر و خانه جلیل می‌رود. او را به خانه راه نمی‌دهند. صبح راننده جلیل او را به کلبه باز می‌گرداند. مریم با جسد حلق آویز مادرش روبه‌رو می‌شود. مریم را به اجبار به عقد رشید که سی سال با او اختلاف سنی دارد درمی‌آورند. چند بار حاملگی ناموفق، مریم را از چشم رشید می‌اندازد.

بخش دوم

لیلا با پسری به نام طارق دوست است. طارق یک پای خود را بر اثر انفجار مین از دست داده است. حکیم پدر لیلا معلمی است که کمونیست‌ها او را از کار اخراج کرده‌اند. دو برادر لیلا، نور و احمد در جنگ با نیروهای شوروی کشته می‌شوند. فریبا مادر لیلا دچار افسردگی شدید می‌شود. طارق و خانواده‌اش مهاجرت می‌کنند. بر اثر انفجار موشکی پدر و مادر لیلا کشته می‌شوند و او زنده می‌ماند.

بخش سوم

رشید، همسایه خانواده لیلا او را از مرگ نجات می‌دهد. لیلا از طارق حامله شده است. او به خاطر شرایط پیش آمده و شنیدن خبر مرگ طارق مجبور می‌شود با پیشنهاد ازدواج رشید

Fra forfatteren av
Drageløperen

Tusen strålende soler



مسائل اجتماعی مطرح شده در رمان

جنگ

جنگ یکی از عوامل تأثیرگذار بر زندگی بشر است که باعث دگرگونی‌های بسیاری در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه می‌شود؛ واقعیت تلخی که کشور افغانستان از عواقب آن رنج می‌برد و هنوز با آن درگیر است. به گونه‌ای که با شنیدن نام افغانستان، «جنگ» یکی از کلماتی است که فوراً به ذهن خطور می‌کند. جنگ از درونمایه‌های اصلی رمان هزار خورشید تابان است؛ زیرا دوره‌ی زمانی این رمان اقتضای آن را می‌کند. داشتن آگاهی مختصری از تاریخ افغانستان برای خواننده اجتناب ناپذیر است.

خالد حسینی در رمان خود مانند معلم تاریخی عمل کرده است؛ یعنی از زبان شخصیت‌ها یا راوی دانای کل به بازگویی تاریخ افغانستان می‌پردازد. او ناچار به این کار است؛ زیرا برای خواننده‌ی انگلیسی‌زبانی که اطلاعاتی از افغانستان ندارد و برای درک اتفاقات و باورپذیری آن، لازم و ضروری می‌نماید. او با این کار به فضا سازی و بی‌رنگ داستان خود کمک کرده است. اتفاقات تاریخی سیاسی را در رمان هزار خورشید تابان به سه

موافقت کند. مریم و لیلا دو همسر رشید در ابتدا با هم دچار تنش و درگیری می‌شوند؛ ولی با به دنیا آمدن عزیزه روابط آن دو خوب می‌گردد. لیلا و مریم با عزیزه از خانه فرار می‌کنند؛ اما دستگیر می‌شوند و به خانه بازگردانده می‌شوند.

رشید تا حد مرگ آنان را کتک می‌زند. چند روز بدون آب و غذا مریم و لیلا را زندانی می‌کند. لیلا فرزند دوم خود، زلمی را در بدترین شرایط پزشکی به دنیا می‌آورد و سزارین می‌شود. به اجبار رشید، به خاطر شرایط بد مالی، عزیزه را به یتیم‌خانه می‌سپارند. طارق به خانه لیلا می‌آید و نقشه رشید در خبر مرگ لیلا رو می‌شود. رشید که متوجه آمدن طارق شده است، لیلا را تا حد مرگ کتک می‌زند، مریم به خاطر نجات لیلا، رشید را می‌کشد. مریم به خاطر قتل رشید مدتی را زندانی و در نهایت اعدام می‌شود.

بخش چهارم

طارق و لیلا به همراه عزیزه و زلمی به پاکستان فرار می‌کنند. با آمدن ثبات و آرامش نسبی، آنان بعد از یک سال به افغانستان باز می‌گردند.

رمان هزار خورشید
تابان داستان کسانی
است که توانایی فرار
و مهاجرت را ندارند
و در باتلاق جنگ
گرفتار شده‌اند یا
اینکه به خاطر علاقه
به کشور خویش و
دلایل شخصی در
آن می‌مانند، مانند
مادر لیلا. در این میان
تحولات سیاسی -
اجتماعی مختلفی
روی می‌دهد که همه
تحت الشعاع جنگ
هستند. تنها این
شخصیت‌های اصلی
رمان یعنی مریم و
لیلا به خاطر وضعیت
خود نمی‌توانند از کابل
خارج شوند.

دوره می‌توان تقسیم کرد: ۱. دوره کمونیستی و اشغال افغانستان به وسیله شوروی؛ ۲. دوره مجاهدین؛ ۳. دوره طالبان. اگر بخواهیم خلاصه‌ای از تاریخ افغانستان که در رمان آمده است و این سه دوره را شامل می‌شود بازگو کنیم، این گونه است: داوود خان با کودتایی قدرت را از ظاهر شاه پادشاه افغانستان می‌گیرد. کمونیست برجسته‌ای به نام میراکبر خیبر به قتل می‌رسد و طرفدارانش قتل او را به گردن حکومت داوود خان می‌اندازند. تره‌کی رهبر شعبه خلق کمونیست افغانستان به خیابان آمده و برای تظاهرات کنندگان سخنرانی‌های هیجان‌انگیزی می‌کند. شورش‌ها بالا می‌گیرد. شورشیان، کودتاچیان، بر کابل مسلط می‌شوند. داوود خان کشته می‌شود. نام افغانستان به جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییر می‌کند. حفیظ‌الله امین، مسئول سازمان نظامی جناح خلق، تره‌کی را به قتل می‌رساند. طرفداران شوروی با نفوذی که در داخل افغانستان داشتند، حفیظ‌الله امین را کشته و ببرک کارمل، یکی از رهبران جناح پرچم، را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌جای او می‌نشانند.

دولت شوروی به بهانه حمایت از ببرک کارمل و خلق افغانستان، افغانستان را اشغال می‌کند. احزاب مختلف اسلامی معروف به مجاهدین دست به مبارزه و جنگ‌های چریکی با اشغالگران روس می‌زنند. در نهایت باعث خروج اشغالگران از افغانستان می‌شوند. توافق‌نامه‌ای در ژنو امضا می‌شود. نیروهای شوروی به‌صورت کامل از خاک افغانستان خارج می‌شوند. جماهیر شوروی سقوط می‌کند و از هم فرومی‌پاشد. رئیس‌جمهور وقت نجیب‌الله که تحت حمایت شوروی است با فروپاشی شوروی پشتوانه خود را از دست می‌دهد. مجاهدین وارد کابل می‌شوند. نجیب‌الله به مقر سازمان ملل پناهنده می‌شود. شورای رهبری مجاهدین پیش از موعد تشکیل می‌شود و ربانی را به ریاست جمهوری برمی‌گزیند. همین باعث می‌گردد که جنگ و نزاع بین مجاهدین آغاز شود و کابل و افغانستان صحنه درگیری‌های تازه شود. در این میان شبه‌نظامیان طالبان به سرعت قدرت گرفته و بیشتر مناطق را به تصرف خود درمی‌آورند. مجاهدین بار دیگر در برابر طالبان متحد می‌شوند و اتحادشمال را تشکیل می‌دهند.

کابل سقوط می‌کند. طالبان وارد کابل می‌شوند و نجیب‌الله را که یک کمونیست بود به دار می‌آویزند. حادثه ۱۱ سپتامبر سبب می‌شود تا امریکا به بهانه مبارزه با تروریست و دستگیری اسامه بن لادن که در افغانستان مخفی شده است، به افغانستان حمله کند. نیروهای طالبان شکست خورده، عقب‌نشینی می‌کنند. دولت موقتی به ریاست حامد کرزی تشکیل می‌شود.

مهاجرت

اولین پیامد اجتماعی جنگ مهاجرت است. زمانی که درگیری‌ها و کشمکش‌های جنگ شدت می‌گیرد و ادامه زندگی

سخت می‌شود، همه برای نجات خود از گرداب جنگ به کشورهای دیگر می‌گریزند. رمان هزار خورشید تابان داستان کسانی است که توانایی فرار و مهاجرت را ندارند و در باتلاق جنگ گرفتار شده‌اند یا اینکه به خاطر علاقه به کشور خویش و دلایل شخصی در آن می‌مانند، مانند مادر لیلا. در این میان تحولات سیاسی - اجتماعی مختلفی روی می‌دهد که همه تحت الشعاع جنگ هستند. تنها این شخصیت‌های اصلی رمان یعنی مریم و لیلا به خاطر وضعیت خود نمی‌توانند از کابل خارج شوند: «(لیلا) با خود گفت باید می‌دانست که همچو روزی می‌آید. تقریباً همه آشنایانش باروبنه برداشته و رفته بودند. محله از چهره‌های آشنا خالی شده بود و حالا فقط چهار ماه پس از شروع نبرد بین جناح‌های مجاهدین، لیلا کمتر کسی را در خیابان می‌شناخت (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

رمانتیک‌ترین لحظه رمان آنجا رقم می‌خورد که طارق خبر مهاجرت خود و خانواده‌اش را به پاکستان می‌دهد. زمانی که نطفه اتفاقات بعدی رمان در آنجا بسته می‌شود و سرنوشت شخصیت اصلی رمان را دگرگون می‌سازد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

آسیب‌هایی که از جنگ به شخصیت‌های رمان می‌رسد، اجتناب‌ناپذیر است. واقعیت‌های تلخی که در سراسر داستان به اشکال مختلف جلوه می‌کند و چهره افغانستان را به کشوری جنگ‌زده تغییر می‌دهد. طارق در کودکی یک پای خود را بر اثر انفجار مین کار گذاشته‌شده شوروی ازدست‌داده است و یک پای مصنوعی دارد. گیتی، هم کلاسی لیلا، در راه بازگشت از مدرسه به همراه دو هم‌کلاسی خود، با اصابت موشکی کشته می‌شود (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). حسنیه، دوست دیگر لیلا نیز با خانواده خود به پاکستان مهاجرت می‌کند و در آنجا مجبور به ازدواج با پسرعموی مستش می‌شود (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). لیلا به خاطر ناامنی‌های جنگ و برای حفظ جان‌ش دیگر نمی‌تواند به مدرسه برود (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). دو برادر لیلا، نور و احمد، در جنگ با نیروهای شوروی کشته می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). پدر و مادر او نیز بر اثر اصابت موشکی به خانه‌شان جان خود را از دست می‌دهند. لیلا به خاطر انفجار، شنوایی یک گوش خود را از دست می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

با قدرت گرفتن طالبان، مریم و لیلا کاملاً خانه‌نشین و در خانه زندانی می‌شوند. خشک‌سالی که جنگ در آن بی‌تأثیر نیست، بر وخامت اوضاع می‌افزاید (حسینی ۱۳۹۰: ۳۰۸). این خشک‌سالی که با حضور طالبان شدت می‌گیرد، خود نشان‌دهنده وضع اسفناک اجتماعی و قهقرایی زمان تسلط طالبان است که نویسنده به‌خوبی از آن استفاده کرده است (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۱۷). پایان خشک‌سالی زمانی است که طالبان شکست خورده و عقب‌نشینی می‌کنند که البته همراه



قهرمان‌های مامان اسمشان این بود: جنگجو. لیلا شنید بهشان تفنگدار هم می‌گویند. بعضی‌ها هنوز به آنها می‌گفتند مجاهدین. اما با گفتن این حرف چهره درهم می‌کشیدند، حالتی توأم با تمسخر و انزجار، این کلمه بوی بیزاری و ملامت عمیقی می‌داد. مثل توهین (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

اختلافات قومیتی

کابل نمونه‌ای از افغانستان جنگ‌زده است که بیشتر اتفاقات رمان هزار خورشید تابان در آن روی می‌دهد. جنگ قدرت سبب می‌شود که شهر به چندتکه تبدیل شده و هر قسمت جزء قلمرو یک گروه درآید (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). در این میان بی‌ارزش‌ترین چیز جان مردم بی‌گناه است. آنچه این آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌سازد، اختلافات قومی و مذهبی ست (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۴۲). خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان مانند رمان قبلی خود بادبادک‌باز به این مسئله می‌پردازد. افغانستان کشوری است که اقوام مختلفی دارد، مانند پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک و اقلیت‌های دیگر. هرکدام از این اقوام برای خود در جنگ، رهبر، حزب و نیروهایی دارند که توسط عوامل خارجی حمایت می‌شوند. خالد حسینی در جای‌جای رمان هزار خورشید تابان تلاش در معرفی آنان و اتفاقات پیرامونشان دارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱۷۱). این اختلافات قومی حتی در میان شخصیت‌های داستان وجود دارد. نمونه بارز آن خانواده رشید، مریم و لیلاست که خود

با حضور آمریکا در افغانستان است (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۲۸). تخریب و سرقت آثار تاریخی - فرهنگی از اتفاقاتی است که در اکثر جنگ‌ها رخ می‌دهد. افغانستان نیز از این مسئله در امان نمی‌ماند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۹۵). دردناک‌ترین آن تخریب مجسمه‌های عظیم بوداست که در زمان طالبان و به دست آنان رخ می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۲۹). خالد حسینی در رمان بادبادک‌باز خود تنها اشاره‌ای به تخریب بت‌های بامیان می‌کند؛ اما در رمان هزار خورشید تابان برای نشان دادن عظمت و شکوه این مجسمه‌ها به بهانه سفر تفریحی لیلا، پدرش و طارق، به بامیان و بازدید از این مجسمه‌ها می‌پردازد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

دگرذیسی و دگرگونی

خواه‌ناخواه همیشه جنگ باعث دگرذیسی‌ها و دگرگونی‌های زیادی می‌شود. جهاد واژه مقدسی است که در جامعه افغانستان معنای حقیقی خود را از دست داده است. این تغییر به‌مرور زمان و استفاده ابزاری از آن است. کلمه جهاد در سه مقطع زمانی به کار می‌رود؛ اما تنها در مقطعی که جنگ علیه نیروهای اشغالگر شوروی است معنای حقیقی خود را دارد در دو دوره بعد معنای آن رنگ می‌بازد و تغییر می‌کند؛ تا جایی که همراه با توهین و انزجار است. خالد حسینی به‌خوبی این مسئله را نشان می‌دهد. او از زبان شخصیت‌های رمان به‌جای واژه «مجاهد» واژه «جنگجو» را به کار می‌برد: «حالا



حتی تلاش برای کمک گرفتن از جلیل، پدر مریم، فایده‌ای ندارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۲۶).

طالبان

ورود طالبان و شادی معنادار مردمی که از جنگ و درگیری‌های داخلی خسته و مستأصل شده‌اند، از نکات قابل تأمل است. طالبان در بین استقبال و شادی مردم وارد کابل می‌شوند؛ اما با استقرار در کابل و وضع قوانین سرسختانه خود چهره واقعی خود را نشان می‌دهند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۹۱). مردمی که گمان می‌کردند با آمدن طالبان، آرامش و امنیت را می‌بینند، فهمیدند که روزهای تیره‌تری در انتظار آنان است. کابل تبدیل به یک زندان بزرگ می‌شود که قوانین متحجرانه و خشک طالبان آن را به یک پادگان نظامی تبدیل می‌کند. حس امنیت تبدیل به اضطراب و دلهره می‌شود. حتی واکنش عزیزه در اولین باری که طالبان را می‌بیند خود گویاست: «عزیزه که آنها را دید، جیغی کشید و صورتش را در برقع مریم فروبرد» (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

در این میان رشید حامی طالبان است و کارهای آنان را توجیه می‌کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۸۹ و ۲۹۷). در رمان هزار خورشید تابان، خالد حسینی تلاش دارد که از زبان شخصیت‌ها و بدون جانب‌داری به بیان حقیقت‌های سیاسی-اجتماعی بپردازد.

بازتابی از جامعه افغانستان است. رشید پشتونی متعصب، مریم هزاره و لیلا تاجیک است. رشید که نماینده قوم پشتون، مستبد، خودرأی و ستمگر است، در مقابل، طارق نیز پشتون است؛ اما ویژگی‌های متفاوتی دارد. خالد حسینی با آوردن شخصیت‌های طارق و زمان، مدیر یتیم‌خانه، که چهره انسانی دارند، می‌خواهد نشان دهد که تمام پشتون‌ها مانند رشید و طالبان نمی‌باشند. مریم مانند قوم هزاره چهره مظلوم و ستم‌دیده دارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). لیلا زیرک، حسابگر و شجاع است که به ناچار شرایط بد خود را تحمل می‌کند. او به دنبال فرصتی مناسب است. نقشه فرار از خانه او هرچند با شکست روبه‌رو می‌شود که شخصیت او را به خواننده می‌نمایاند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۵۹).

درگیری‌ها و تنش‌هایی که در داخل خانه رشید درمی‌گیرد بی‌شبهات به جنگ داخلی درگرفته بین گروه‌های مختلف افغانستانی نیست. درست آن است که بگویم به‌نوعی انعکاس آن است. شرایط اقتصادی مردم جنگ‌زده روزبه‌روز بدتر می‌شود و زندگی سخت‌تر می‌گردد. خشک‌سالی و گرسنگی بیداد می‌کند و سایه خود را بر خانواده رشید مانند بقیه مردم می‌افکند (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۲۱). کار به جایی می‌کشد که مجبور می‌شوند، عزیزه، دختر لیلا، را به یتیم‌خانه بسپارند تا بتواند در آنجا شکم خود را سیر کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۳۱).

این قضیه در مورد طالبان پررنگ‌تر است. او بعضی موضوعات را دستمایهٔ رمان خود قرار داده و بیشتر به آن توجه کرده است، مانند ممنوع شدن تلویزیون، اجرای مجازات اعدام در ملأعام، تخریب مجسمه‌های بودا، قوانین سخت‌گیرانه نسبت به زنان. پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر امریکا به بهانهٔ مبارزه با تروریسم، القاعده و بن‌لادن به افغانستان حمله می‌کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). جنگجویان (مجاهدین) را بار دیگر مسلح می‌کند تا طالبان را براند و بن‌لادن را بیابند. یکی از انتقادهایی که به رمان بادبادک‌باز و هزار خورشید تابان وارد کرده‌اند این است که در آن از امریکا چهرهٔ مثبت و نجات‌دهنده ارائه شده، همان‌گونه که در فیلم‌های هالیوودی چنین مضمونی غالب است. در جامعهٔ افغانستان نسبت به حملهٔ امریکا دو دیدگاه وجود دارد که ما در رمان از زبان طارق و لیلا آن را می‌شنویم (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۰۳): دیدگاهی که حملهٔ امریکا را به نفع افغانستان و مردم آن می‌داند. دیدگاه دیگر خلاف آن است. آنچه ما در رمان هزار خورشید تابان و هم‌چنین بادبادک‌باز با آن روبه‌رو هستیم و رمان با به پایان می‌رسد، دیدگاه اول است.

زن

در رمان هزار خورشید تابان، زنان نقش محوری و اصلی را بازی می‌کنند. شخصیت‌های اصلی این رمان، دو زن بنام‌های لیلا و مریم هستند که رمان، داستان زندگی این دوست. در خلال رمان با زنان فرعی دیگری هم روبه‌رو می‌شویم. زنی که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند و آنها را می‌توان نمایندهٔ تیپ‌های گوناگون زنان جامعهٔ افغانستان دانست. زنان در جامعهٔ افغانستان همیشه در حاشیه بوده‌اند، گویی شهروندان درجهٔ دوم هستند.

در این رمان خالد حسینی تلاش در ارائهٔ چهرهٔ واقعی از زن در جامعهٔ افغانستان دارد. شاید از دید خواننده‌ای که با فضای اجتماعی افغانستان آشنایی چندانی ندارد اتفاقاتی که در رمان از لحاظ سیاسی - اجتماعی و داستانی برای شخصیت‌های زن رمان و زنان افغانستانی روی می‌دهد، اغراق و بزرگ‌نمایی به نظر آید و آن را ساخته و پرداختهٔ ذهن نویسنده بدانند و به حساب مظلوم‌نمایی زن و مسألهٔ فمینیسم و دفاع از حقوق زنان بگذارد؛ اما به نظر نگارنده چنین نیست. رمان هزار خورشید تابان از این لحاظ که به صورت غیرمستقیم و در خلال سیر داستانی به سیر تحول زن در جامعهٔ افغانستان پرداخته است، می‌تواند یکی از منابع مورد استفاده در تحلیل‌های جامعه‌شناسانهٔ زن افغانستانی باشد.

رمان با کلمه «حرامی» آغاز می‌شود و چند بار این واژه در کل رمان تکرار می‌گردد. مریم نتیجهٔ یک ارتباط نامشروع است و از این لحاظ مانند شخصیت حسن در رمان بادبادک‌باز است. عزیزه، دختر لیلا، نیز چنین وضعیتی دارد.

عزیزه و مریم در داستان با یکدیگر صمیمی می‌شوند. آنچه باعث آشنایی لیلا و مریم و بهبود روابط این دو به‌عنوان هوو می‌گردد، وجود عزیزه است؛ زیرا مریم پس از فهمیدن حرامی، حرامزاده، بودن عزیزه، بیشتر به او گره می‌خورد و انس می‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۹۶). خالد حسینی به صورت غیرمستقیم می‌خواهد به خواننده بفهماند و بگوید که در جامعه‌ای مانند افغانستان زن بودن مساوی با حرامی بودن است. کلمهٔ تحقیرآمیزی که ننه، مادر مریم، و رشید چند بار برای سرزنش مریم، آن را به کار می‌برند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

ننه همیشه از جلیل، پدر مریم، بد می‌گوید. او نمایندهٔ زنانی است که مردان را انسان‌های دروغ‌گو و خودخواه می‌داند؛ البته کاری که جلیل در حق او و دخترش انجام داده در این نوع نگاه بی‌تأثیر نبوده است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳). ننه گفت: «این حرف آویزهٔ گوش است، دخترم! مثل عقربهٔ قطب‌نما که همیشه رو به شمال است، انگشت اتهام مرد همیشه یک زن را پیدا می‌کند. همیشه یادت باشد، مریم (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۵).

مریم و لیلا نمایندهٔ دو نسل متفاوت زن افغانستانی هستند. مریم ویژگی‌های زن ستم‌کشیده، مطیع و مظلوم نسل گذشته و لیلا متعلق به نسل جدید زنان افغانستان است. لیلا زن جسور، آزادی‌خواه و باهوش است؛ زنی که به دنبال راهی برای پایان بخشیدن به شرایط سخت زندگی خود است. با وجود این هر دو در جامعهٔ مردسالار افغانستان مجبور به کنار آمدن با آن هستند. فریبا، مادر لیلا، زنی منفعل و شکننده است. او که توان رویارویی با واقعیت‌های تلخ زندگی را ندارد، دچار افسردگی می‌شود، لباس سیاه می‌پوشد و به رختخواب خود پناه می‌برد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). فریبا را می‌توان آمیخته از ویژگی‌های شخصیتی مریم و لیلا دانست. فریبا برخلاف آنان که بر شوهر خود تأثیری ندارند، کاملاً به شوهرش، حکیم، تسلط کامل دارد، به طوری که حرف، حرف اوست (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۶۰ و ۱۸۸).

مشکلات و دغدغه‌های زنان

خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان تمام مشکلاتی را که یک زن در جامعهٔ افغانستان به‌عنوان زن در زندگی با آن ممکن است، روبه‌رو شود، در رمان خود جای داده است. مسائلی مانند ازدواج در سن پایین با مردی با اختلاف سنی زیاد که این مسئله در مورد دو شخصیت اصلی رمان، اتفاق می‌افتد. ازدواج به این سبک و سیاق در کشوری مانند افغانستان با جامعهٔ مردسالار، عادی و طبیعی است. جایی که دختر از خود هیچ اختیاری ندارد و محکوم به قبول این مسئله است. خشونت خانوادگی، آزار و اذیت جسمی زن از طرف شوهر در قسمت‌های مختلف این رمان به چشم می‌خورد و خالد حسینی به صورت مفصل به آن پرداخته است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱۲ و ۲۵۲-۲۵۳). اوج این بدرفتاری‌ها بعد از فرار ناموفق لیلا و مریم است؛

مریم و لیلا نمایندهٔ دو نسل متفاوت زن افغانستانی هستند. مریم ویژگی‌های زن ستم‌کشیده، مطیع و مظلوم نسل گذشته و لیلا متعلق به نسل جدید زنان افغانستان است. لیلا زن جسور، آزادی‌خواه و باهوش است؛ زنی که به دنبال راهی برای پایان بخشیدن به شرایط سخت زندگی خود است. با وجود این هر دو در جامعهٔ مردسالار افغانستان مجبور به کنار آمدن با آن هستند.



مذهبی و قهرایی ریشه‌یابی کرد و اوج بازتاب عملی این نگاه را در شیوه برخورد طالبان با زنان می‌توان مشاهده کرد. قوانینی که باعث زندانی شدن زن در خانه می‌شود، او را از تعامل در جامعه باز می‌دارد. حق آموزش و کار را از او می‌گیرد. بر طبق سه دوره سیاسی - تاریخی افغانستان که قبلاً به آن اشاره شد، وضعیت زن در زمان هزار خورشید تابان این‌گونه ترسیم شده است: در دوره کمونیست‌ها زن از نظر اجتماعی آزادی کامل دارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۳-۱۴۴)؛ اما با روی کار آمدن مجاهدین وضعیت تغییر می‌کند و محدودیت‌ها برای زنان وضع می‌شود (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۷۳).

با قدرت گرفتن طالبان و تسلط آنان، شرایط برای زنان وخیم‌تر می‌شود. دوره سیاه زن در افغانستان، دوره حاکمیت طالبان است. فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی زنان کاملاً ممنوع است و مدارس دخترانه تعطیل می‌شود. کار کردن برای زنان ممنوع است؛ حتی حق حرف زدن هم ندارند و بی همراهی یک محرم نمی‌توانند در خیابان‌ها و مکان‌های عمومی رفت و آمد کنند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۹۲-۲۹۳). بی‌توجهی به زنان و وضع اسفبار پزشکی سبب می‌شود. لیلاً با ابتدایی‌ترین وسایل و امکانات پزشکی و بدون داروی بیهوشی سزارین کند

زمانی که رشید و حشیانه لیلاً و مریم را تا حد مرگ کتک می‌زند و آنها را چند روز بدون آب و غذا زندانی می‌کند، طوری که به مرگ نزدیک می‌شوند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۸۱-۲۸۶). در یکی از همین آزار و اذیت‌ها مریم برای نجات جان لیلاً مجبور می‌شود تا رشید را بکشد (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۶۳-۳۶۷) **اندیشه** مریم و لیلاً هووی هم هستند. خالد حسینی تنش‌هایی به وجود آمده، میان این دورا به تصویر می‌کشد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۲۶-۲۳۸). چند همسری در جامعه افغانستان امری طبیعی و پذیرفته شده است؛ چنانکه می‌بینیم در زمان جلیل سه همسر دارد. نوع نگاه رشید آنگاه که به مقایسه مریم و لیلاً می‌پردازد و آن دورا به ماشین تشبیه می‌کند و می‌سنجد، خود گویای نگاه مردانی مانند رشید است که در افغانستان کم نیستند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۲۳۵)

خالد حسینی به مسائلی دیگری مانند نازایی، حاملگی، سزارین و مسائل پیرامون آن که شخصیت‌های زن با آن درگیرند، نیز می‌پردازد.

نوع نگاه به زن در جامعه افغانستان را می‌توان در تعصبات

(حسینی، ۱۳۹۰: ۳۰۵-۳۰۷). صحنه رقت بار کتک خوردن لیلا در کوچه به دست طالبان به دلیل همراه نداشتن محرم، نشان‌دهنده گوشه‌ای از ستمی ست که بر زن افغانستانی رفته است (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۳۷). با حضور امریکا در افغانستان فصل تازه‌ای گشوده می‌شود. دیگر خبری از محدودیت‌های طالبانی و قوانین خشک متحجرانه آنان نیست.

خالد حسینی از کارکرد برقع، چادر، به‌خوبی در بیان محدودیت‌های اجتماعی زن افغانستانی در رمان هزار خورشید تابان استفاده کرده است. زمانی که مریم و لیلا به عقد رشید درمی‌آیند برای نخستین بار برقع می‌پوشند. در زمان کمونیست‌ها برقع اختیاری است و در دوره مجاهدین و طالبان گذاشتن آن اجباری می‌شود.

فرار

فرار یعنی نپذیرفتن موقعیت و شرایط پیش‌آمده، زمانی که توانایی و امید به اصلاح وضع موجود نباشد. حال این وضع نابسامان، خواه محصول جنگ باشد، خواه ناشی از درگیری‌ها و کشمکش‌های درون خانوادگی. فرار یکی از مضامینی است که در رمان هزار خورشید تابان با اشکال مختلف آن روبه‌رو هستیم. مریم در پانزده‌سالگی به‌نوعی از خانه فرار می‌کند که نتیجه تلخ آن خودکشی ننه است (حسینی، ۱۳۹۰: ۴۶). مهاجرت که قبلاً به آن پرداختیم، فرار اجباری به کشوری دیگر است. لیلا و مریم با عزیزی از خانه رشید فرار می‌کنند؛ اما فرار آنان، محکوم به شکست است و سرانجامی جز بدتر شدن وضعیتشان ندارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۲۸۱-۲۸۶). حتی زمانی که فرار لیلا و طارق به همراه عزیزی و زلمی به پاکستان موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد، در حقیقت چنین نیست؛ زیرا فداکاری مریم و مرگ او را به دنبال دارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۷۶). مرگ مریم را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که در جامعه افغانستان، مریم‌ها باید قربانی شوند و فداکاری کنند تا لیلها بتوانند به آرامش برسند: مریم با خود گفت: نه چندان هم بد نشد که این جوری می‌میرد، نه چندان بد. این فرجام مشروع آغازی نامشروع بود (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۸۸).

خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان بعضی مضامین رمان‌باز را تکرار می‌کند؛ مضامینی مانند ماه رمضان، مراسم عروسی، مجسمه‌های بودا، مراسم اجرای علنی حکم در استادبوم ورزشی و یتیم‌خانه.

نتیجه

رمان هزار خورشید تابان، خالد حسینی به دو موضوع کلی و اصلی جنگ و زنان می‌پردازد. این دو موضوع در این رمان برجستگی و اهمیت بسزایی دارد. در رمان هزار خورشید تابان با جنگ و پیامدهای آن به اشکال مختلف بر جامعه افغانستان مواجه هستیم. در این میان زنان و کودکان آسیب‌پذیرترین

قشر جامعه هستند. در سیر اتفاقات و حوادث رمان، خواننده به‌صورت غیرمستقیم با وضعیت زنان در جامعه افغانستان آشنا می‌گردد و موقعیت آنان را در جامعه جنگ‌زده در طول سه دهه درمی‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای کسب اطاعات بیشتر در رابطه با پیشینه آثاری که در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات فارسی نوشته شده‌اند، به موارد زیر مراجعه شود:
- رحمدل، غلام‌رضا؛ فرهنگی، سهیلا. (۱۳۸۷). پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. س ۵. ش ۲۱. پاییز ۱۳۸۷. صص ۲۲-۴۲.

- عسکری، عسکر. (۱۳۸۶). نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر ده رمان برگزیده. تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌پور.
- غلام، محمد. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. س ۱۲. ش ۴۵-۴۶. تابستان- پاییز ۱۳۸۳. صص ۱۲۹-۱۷۳.

۲. برای آشنایی بیشتر و دقیق‌تر با تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان کتاب‌های زیر برای مطالعه به علاقه‌مندان توصیه می‌شود:
- رشید، احمد. (۱۳۷۹). طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید. مترجمان: اسدالله شفاپی و صادق باری. تهران: دانش هستی.
- ظنن، ظاهر. (۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم. تهران: عرفان.
- غبار، میرغلام‌محمد. (۱۳۷۵). افغانستان در مسیر تاریخ. قم: نشر احسانی.

- فرخ، سید مهدی. (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی افغانستان. چاپ دوم. قم: نشر احسانی.

- فرهنگ، میرمحمد صدیق. (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم: نشر مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- کاتب، فیض‌محمد. (۱۳۹۰). سراج‌التواریخ یا تاریخ افغانستان. تصحیح محمدسرور مولایی. کابل: انتشارات امیری. جلد ۴.

منابع

۱. حسینی، خالد. (۱۳۹۰). هزار خورشید تابان. مترجم: غبرایی محمد. چاپ ۱۳. تهران: نشر ثالث.
۲. غلام، محمد. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. س ۱۲. ش ۴۵-۴۶. تابستان- پاییز ۱۳۸۳. صص ۱۲۹-۱۷۳.
۳. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه: محمدجعفر پوینده. تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
۴. لوکاج، جورج. (۱۳۸۰). نظریه رمان. ترجمه: حسن مرتضوی. تهران: قصه.

خالد حسینی از کارکرد برقع، چادر، به‌خوبی در بیان محدودیت‌های اجتماعی زن افغانستانی در رمان هزار خورشید تابان استفاده کرده است. زمانی که مریم و لیلا به عقد رشید درمی‌آیند برای نخستین بار برقع می‌پوشند. در زمان کمونیست‌ها برقع اختیاری است و در دوره مجاهدین و طالبان گذاشتن آن اجباری می‌شود.